

مهارت پنجم

نادر حقانی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۴/۵/۲۳

تاریخ تأیید نهایی: ۸۴/۹/۹

چکیده

مهارت‌های زبانی که در ادبیات آموزش زبان از آن‌ها با عناوین مهارت‌های اصلی، پایه و کلاسیک نام برده می‌شود، غالباً در قالب چهار مهارت شنیدن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن دسته‌بندی شده‌اند. به تازگی مهارت‌های دیگری از قبیل درک بصری، شایستگی (بین) فرهنگی، تفکر انتقادی، مهارت ترجمه و دوزبانه بودن با عنوان مهارت پنجم در آموزش زبان مطرح شده‌اند. طرح این مهارت‌ها با توجه به خاستگاه نظری و کاربردی آن‌ها، خود حاکی از عدم جامعیت مهارت‌های کلاسیک در زبان‌آموزی است. افزودن مهارت پنجم الزاماً به معنای جایگزینی مهارت‌های زبانی نیست، بلکه توجه دادن به بعدی ضروری و مهم در راستای تسلط کامل به یک زبان است. در نوشته حاضر ضمن بررسی ترمینولوژی مهارت پنجم از دیدگاه‌های مختلف، بعد فرهنگی این مهارت و همچنین اهمیت و ضرورت آن در آموزش زبان مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: مهارت‌های چهارگانه، مهارت پنجم، مهارت فرهنگی، فرهنگ مقصد، بستر ارتباطی.

مهارت‌های چهارگانه زبانی و نحوه انتقال آن‌ها به زبان‌آموز، بحث اصلی و فصل مشترک تمامی نظرات و شیوه‌هایی است که تاکنون در حوزه آموزش زبان خارجی مطرح شده است. این مهارت‌ها علی‌رغم گذر زمان و پیشرفت‌های صورت گرفته در علوم مرتبط با آموزش زبان از جمله زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و همچنین تفاوت دیدگاه و نگرش شیوه‌های مختلف آموزشی نسبت به زبان، جایگاه و اهمیت خود را همچنان حفظ کرده‌اند. درجه‌بندی عددی مهارت‌های چهارگانه در ادبیات آموزش زبان، حاکی از تقدم و تأخر ترتیبی آن‌ها نیست و در واقع دسته‌بندی آن‌ها بر اساس روند زبان‌آموزی طبیعی کودک و سیر تکاملی آن‌ها در مدرسه صورت گرفته است. هنگامی که از مهارت‌های زبانی با عناوین مختلف از جمله مهارت‌های اصلی، کلاسیک، پایه و چهارگانه سخن به میان می‌آید، ترتیب و توالی آن‌ها عمدتاً به صورت شنیدن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن است.

اگرچه همزمان با پیدایش شیوه‌های آموزش زبان و گسترش بحث‌های نظری، مسایل گوناگون دیگری از قبیل ضرورت‌های محیطی، ارتباط فرهنگی، تعامل بین فرهنگی، جامعه‌شناسی زبان مقصد و غیره در مورد مهارت‌های چهارگانه مطرح می‌شود، ولی در ادبیات آموزش زبان، ترمینولوژی جدیدی برای آن ابداع نگردید. در آخرین دهه قرن گذشته میلادی، در متون تحقیقی آموزش زبان، از مهارت جدیدی با عنوان کلی مهارت پنجم سخن به میان آمد. مهارت پنجم تعاریف مختلفی چون مهارت/ توانایی/ شایستگی فرهنگی، بین فرهنگی، ارتباطی، ترجمه، تفکر، درک بصری و... را شامل می‌شود. مقاله حاضر ضمن بررسی مفاهیم متنوع مهارت پنجم، آن را از منظر فرهنگی مورد مذاقه قرار می‌دهد و به اهمیت و ضرورت آن در آموزش زبان می‌پردازد. علاوه بر این، نقش اینترنت و امکانات موجود در آن در تعمیق و گسترش مهارت پنجم مورد بررسی بیشتر قرار می‌گیرد.

بحث و بررسی

مهارت‌های چهارگانه زبانی شنیدن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن را می‌توان از زوایای مختلف دسته‌بندی نمود. این مهارت‌ها از دیدگاه نحوه برقراری ارتباط به دو «مهارت کتبی» خواندن و نوشتن و «مهارت شفاهی» شنیدن و صحبت کردن و از دید کنش دانشجو به دو «مهارت فعال یا تولیدی» صحبت کردن و نوشتن و «مهارت انفعالی یا درکی» شنیدن و خواندن تقسیم می‌شوند. از منظر تحلیل داده‌های زبانی، این دسته‌بندی به دو «مهارت پردازشی» شنیدن و خواندن و «مهارت افزایشی» صحبت کردن و نوشتن و از زاویه مسیر حرکت داده‌ها و نحوه دریافت و ارسال پیام به دو «مهارت ورودی» شنیدن و خواندن و «مهارت خروجی» صحبت کردن و نوشتن قابل تقسیم می‌باشند. جابه‌جایی در توزیع هر کدام از تک مهارت‌ها و دسته‌بندی دیگرگونه آن‌ها، تغییرات اسمی در عناوین آن‌ها را به دنبال خواهد داشت. یکی از راه‌های بررسی شیوه‌های آموزش زبان، تحقیق در زاویه دید شیوه‌ها و پژوهش در میزان تأکید آن‌ها بر تک‌تک مهارت‌های اصلی است. استخراج، ارزیابی و ارزشیابی نگرش و توانمندی شیوه‌های آموزش زبان در ایجاد، گسترش و تعمیق هرکدام از مهارت‌های چهارگانه، بیانگر خاستگاه نظری و یا پایگاه عملی و کارایی آن شیوه‌ها می‌باشد.

مهارت‌های کلاسیک به واسطه نقش خود در افزایش معلومات زبان‌آموز در زمینه واژگان و قواعد دستوری زبان خارجی (دانش زبانی) و همچنین ایجاد توانایی در وی به منظور استفاده صحیح از این معلومات در برقراری ارتباط زبانی (توانش زبانی) از اهمیت زیادی در آموزش زبان برخوردارند. کسب هر یک از مهارت‌های زبانی، توانایی‌های متناسب و متفاوتی را در زبان‌آموز ایجاد می‌کند. مهارت شنیدن به زبان‌آموز در تقویت حس شنوایی به منظور درک پیام گوینده کمک می‌کند، مهارت صحبت کردن توانایی انتقال منظور و مقصود به زبان (خارجی) را ایجاد می‌کند، مهارت خواندن موجب توانایی زبان‌آموز در درک مطلب و استنباط پیام متن می‌گردد و مهارت نوشتن، توانایی زبان‌آموز را در انتقال پیام، در قالب نوشتار به دنبال دارد.

شایان ذکر است، مفاهیم «قابلیت»، «مهارت» و «توانایی» زبانی از دیدگاه زبان‌شناختی و آموزش زبان یکسان نیستند. به عقیده برخی زبان‌شناسان، هر انسانی در بدو تولد، مجهز به امکاناتی تحت عنوان دانش ذاتی و زیستی زبان می‌باشد. دانش ذاتی و زیستی زبان، امکان فراگیری زبان مادری را در کودک ایجاد می‌کند. از این رو می‌توان گفت، انسان‌ها به طور بالقوه استعداد آموختن زبان و به عبارتی بهتر «قابلیت» یادگیری زبان را دارند. دانش ذاتی و زیستی زبان در تماس مداوم با محیط زبانی اطراف و آموزش هدایت شده مستقیم و غیرمستقیم، به تدریج شکل می‌پذیرد، به‌طوریکه قابلیت بالقوه به صورت بالفعل درمی‌آید و در پی آن، انسان «مهارت» زبان خاص یعنی زبان محیط طبیعی و یا آموزشی اطراف خود را کسب می‌کند. همچنین انسان قادر است با استفاده از دانش زبانی خود که واژگان و مجموعه محدودی از قواعد دستوری زبان را در بر می‌گیرد، جملات بی‌شماری را تولید نماید. در این حالت، انسان از «توانایی» تولیدات کتبی و شفاهی به زبانی خاص و اصطلاحاً تسلط بر آن زبان بهره‌مند شده است.

اغلب شیوه‌ها و نظراتی که تاکنون در حوزه آموزش زبان مطرح شده‌اند، تمرکز خود را عمدتاً بر ایجاد و تعمیق مهارت‌های چهارگانه کلاسیک قرار داده‌اند. این شیوه‌ها صرف‌نظر از تقسیم‌بندی و اولویتی که برای مهارت‌ها قائل شده‌اند، حفظ کردن واژگان و یادگیری قواعد دستوری را به معنای کسب دانش زبانی و توانایی زبان‌آموز در تعامل با گویشوران جامعه زبان مقصد می‌دانند. تعبیر مذکور که در واقع حاصل نگرش زبان‌شناسان قرن بیستم میلادی نسبت به زبان است، زبان را مجموعه‌ای بسته از واژگان و قواعد دستوری تعریف می‌کند که برای برقراری ارتباط و انتقال منظور و مقصود مورد استفاده قرار می‌گیرد (ر.ک. بوس مان، ۲۰۰۲، ص ۶۱۶). در حال حاضر و در پی تغییر نگرش نسبت به زبان، برخی از متخصصان آموزشی، کسب صرف دانش زبانی را دیگر به معنای توانایی زبان‌آموز در برقراری ارتباط کامل و موفق با گویشوران زبان خارجی نمی‌دانند و به همین جهت علاوه بر مهارت‌های چهارگانه، لزوم کسب مهارت دیگری را نیز در فرآیند آموزش زبان مورد تأکید قرار داده‌اند. این مهارت که از آن تحت عنوان «مهارت پنجم» نام برده می‌شود، بسته به عوامل گوناگون از جمله نظرات متخصصان، حوزه‌های جغرافیایی و شیوه‌های مختلف آموزش زبان، موارد مختلفی را شامل می‌گردد. به عنوان مثال یانولویچین و کاولیاسکین، کاربرد صحیح و روان دو و یا چند زبان، بدون تأمل و آمادگی قبلی و به عبارتی دیگر ترجمه شفاهی همزمان را مهارت پنجم نامیده‌اند و بر اهمیت آن در آموزش زبان تأکید کرده‌اند (وب سایت مجله انگلیسی برای اهداف ویژه، ۲۰۰۲). همچنین نواکوا به نقل از گرامر Gramer، ترجمه شفاهی یعنی کاربرد زبان در موقعیت‌های مختلف را تحت عنوان مهارت پنجم معرفی نموده است. به عقیده گرامر مهارت پنجم مقدمه‌ای برای آمادگی زبان‌آموز و اعتماد به نفس بیشتر در وی جهت تولیدات شفاهی به زبان خارجی می‌باشد (۲۰۰۴، ص ۲۳). علاوه بر ترجمه شفاهی، ترجمه کتبی نیز از سوی برخی متخصصان از جمله کریستیانه نرد به عنوان مهارت پنجم تلقی شده است (۱۹۹۹، صص ۶۵-۶۰). در ادبیات آموزش زبان بعضی کشورها از قبیل چین و اسپانیا نیز علاوه بر مهارت‌های چهارگانه، ضرورت مهارتی تکمیلی تحت عنوان مهارت پنجم که از نظر آنها همان ترجمه کتبی می‌باشد، مورد تأکید قرار گرفته است.

مهارت پنجم علاوه بر موارد فوق، تعاریف دیگری را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال تفکر، دانش زبانی، مهارت شناختی زبان، مهارت‌های آوایی و درک بصری نیز تحت عنوان مهارت پنجم بیان شده‌اند. همچنین در حوزه اقتصاد، توانایی تجزیه و تحلیل داده‌های آماری و در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، استفاده از این فناوری تحت عنوان مهارت پنجم مطرح شده است. اطلاق عنوان پنجم برای مهارت‌ها و توانایی‌های فوق‌الذکر، به معنای وجود مهارت‌های اول تا چهارم در آموزش زبان و اولویت‌بندی آنها بر اساس اعداد نیست. در واقع ترتیب عددی مهارت‌های چهارگانه به مراحل ایجاد آنها در ذهن کودک و زبان‌آموز بر می‌گردد. به طوری که کودک در بدو فراگیری زبان، ابتدا به صحبت‌های پیرامون خود گوش می‌دهد، سپس به تدریج مهارت صحبت کردن را کسب می‌کند و در آخرین مراحل به ترتیب خواندن و نوشتن را می‌آموزد. همچنین اطلاق عدد پنج به مهارت پنجم الزاماً به معنای کسب این مهارت پس از مهارت نوشتن نمی‌باشد. چنانکه در شیوه دستور-ترجمه، ترجمه کتبی نسبت به مهارت‌های شفاهی در اولویت می‌باشد. به طوری که این مهارت در جایگاهی پیش از مهارت‌های شنیدن و صحبت کردن قرار می‌گیرد. حال آن که ترجمه کتبی در شیوه‌هایی از قبیل یادگیری مستقیم و یا ارتباطی، اصولاً مورد توجه واقع نمی‌شود.

ترجمه کتبی در آموزش زبان از دو بعد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. از دیدگاه نخست، ترجمه به عنوان روشی برای تکرار مطالب درسی، تمرین دانش زبانی و همچنین ارزیابی معلم از آموخته‌های زبان‌آموز به کار می‌رود. در این حالت ترجمه به طور مشخص ابزاری در خدمت آموزش بهتر زبان تلقی می‌گردد. به عنوان مثال معلم برای یادگیری بهتر حروف اضافه، متنی را به زبان مبدأ که حاوی مقوله دستوری مذکور می‌باشد، جهت ترجمه در اختیار زبان‌آموز قرار می‌دهد. از منظری دیگر، ترجمه خود به عنوان یکی از اهداف آموزش زبان خارجی و چه بسا به عنوان هدف اصلی آن مورد توجه قرار می‌گیرد که در این صورت باید به عنوان یک مهارت، همچون سایر مهارت‌های چهارگانه در زبان‌آموز ایجاد و تعمیق یابد. شیوه دستور-ترجمه که در آن کسب توانایی ترجمه در کنار مهارت‌های کتبی خواندن و نوشتن به عنوان یکی از اهداف آموزش زبان تلقی می‌گردد، از جمله این موارد می‌باشد.

تشکیل جوامع چند ملیتی و گسترش سریع ارتباطات بین‌المللی، ضرورت توجه بیشتر به مقولات فرهنگی و تعاملات مستقیم و غیرمستقیم را در آموزش و پرورش همگانی الزامی ساخته است. در این راستا متخصصان آموزش زبان نیز فرهنگ و روابط بین فرهنگی را به عنوان امکانی مؤثر در انتقال مهارت‌های زبانی مورد توجه قرار داده‌اند. نتیجه این امر ارائه نظراتی است که در ادبیات آموزش زبان، با عنوان نظرات بین فرهنگی مطرح می‌شود. امروزه به عقیده متخصصان، زبان صرفاً نظام بسته‌ای متشکل از قواعد دستوری و مجموعه واژگان نیست و صرف‌نظر از ساختارهای نحوی و واژگان، بازتاب تفکرات، آداب و رسوم و به طور کلی فرهنگ خاص یک جامعه زبانی نیز می‌باشد. این دیدگاه به دهه‌های آخر قرن اخیر اختصاص ندارد و در آثار اندیشمندان و متفکران قرون گذشته از جمله ویلهلم فون هومبولت نیز مطرح شده است، چنان که به قول وی «گفتار و سخن هر ملتی روح آن ملت است و روح آن ملت گفتار و سخن آن است» (روبینز، ۱۳۷۰، ص ۳۷۳). به عبارتی دیگر، زبان هر ملتی مجموعه‌ای متشکل از واژگان و قواعد دستوری خاص آن زبان در بستر فرهنگی همان زبان است. از این رو کسب صرف دانش زبانی، با این

استدلال که بیان مقصود و فهم مطالب از طریق یادگیری مجموعه مشخصی از قواعد دستوری و واژگان یک زبان خارجی محقق می‌شود، شرط کافی برای تعامل فعالانه زبان‌آموز با فرهنگ آن زبان تلقی نمی‌گردد. بدین ترتیب آموزش زبان و به تعبیری انتقال و تعمیق مهارت‌های چهارگانه زبانی فرآیندی است که در بستری فرهنگی صورت می‌پذیرد. در این راستا در ادبیات آموزشی برخی کشورها از جمله آلمان و فرانسه، از فرهنگ و توانایی برقراری ارتباط بین فرهنگی به عنوان مهارت پنجم نام برده شده است. نقش این مهارت در واقع ایجاد زمینه‌های فرهنگی لازم در زبان‌آموز و آمادگی ذهنی وی جهت تعامل و برقراری ارتباط با فرهنگ و جامعه زبان بیگانه می‌باشد. از این منظر می‌توان گفت، مهارت پنجم در تعابیر فوق، تکمیل ابعاد فرهنگی چهار مهارت دیگر می‌باشد.

ارتباطات بین فرهنگی به شکلی نامحسوس متأثر از روابط سیاسی و اقتصادی و همچنین مراودات اجتماعی و فرهنگی است که در طول تاریخ بین ملت‌های مختلف برقرار بوده است. از این رهگذر، تصورات و ذهنیات گوناگونی در اذهان ملت‌ها نسبت به یکدیگر شکل گرفته است. این تصورات گاه بر اساس نوع روابط تاریخی، ریشه‌های قومی و دیدگاه‌های مذهبی به صورت مثبت و حتی تا مرز تحسین (کاذب) و بزرگنمایی و گاه تا حد خصومت و تحقیر (بی‌مورد) طرف مقابل بروز می‌کند. علاوه بر این، عدم شناخت و اطلاع کافی نسبت به فرهنگ یک ملت و استناد صرف به دیده‌ها و شنیده‌هایی که شاید از پایه و اساس واقعی برخوردار نباشند، موجب پیش داوری‌های منفی و گاه حتی داوری‌های مثبت کاذب در اذهان یک ملت نسبت به ملت دیگر می‌گردد (ر.ک. بیشف و دیگران، ۱۹۹۹، ص ۶۴). این امر اگرچه ارتباط مستقیمی با کسب دانش زبانی ندارد، اما عدم توجه به آن ممکن است موانعی را در فرآیند آموزش زبان و بعدها در تعامل زبان‌آموز با گویشوران جامعه زبان مقصد به دنبال داشته باشد. در واقع از آنجا که زبان‌آموز به دلیل عدم حضور خود در محیط زبان مقصد و یا بی‌توجهی به مقوله فرهنگ و رسوم جامعه زبان بیگانه، با روحیات و ویژگی‌های فرهنگی طرف مقابل در حین آموزش زبان آشنا نشده است، بسیاری از مفاهیم و واقعیت‌ها را صرفاً از دید فرهنگ و جامعه خود می‌نگرد و تفسیر می‌کند، به همین جهت گاه بین برداشت وی و واقعیت‌های موجود در جامعه مقصد تفاوت و حتی تضاد به وجود می‌آید، یا این‌که به هنگام تعامل با گویشوران زبان مقصد، توقع رفتارها و واکنش‌هایی را دارد که از پیش در ذهن خود ساخته و پرداخته است. طبعاً عدم موفقیت وی در همان مراحل نخستین برخورد، همانند مانعی در راه یادگیری زبان بروز می‌کند. علاوه بر این، بی‌اطلاعی و یا آگاهی اندک زبان‌آموز از تاریخ، وضعیت جغرافیایی، سیاست و آداب و رسوم فرهنگ مقصد، مشکلاتی را به هنگام تعامل وی با خارجی‌زبانان و زندگی در جامعه زبانی مقصد به دنبال خواهد داشت.

مهارت پنجم به معنای توانایی بین فرهنگی، درصدد است تا با آشناکردن زبان‌آموز با دنیای بیگانه و فراهم آوردن امکان درک متقابل، موانع یادگیری را که اغلب ناشی از برداشت نادرست زبان‌آموز نسبت به فرهنگ مقصد و عدم شناخت کافی و درک صحیح طرف مقابل است، تا حد امکان کاهش دهد. لزوم اشراف بر فرهنگ مقابل و کسب توانایی تحمل نظرات و افکار دیگران، منحصر به گفتگوها و مباحث پیچیده فلسفی و سیاسی نیست، چنان‌که حتی زندگی عادی در محیط کشورهای خارجی و تعامل با افراد معمولی نیز مستلزم شناخت فرهنگی طرف مقابل می‌باشد، در غیر این صورت عدم آشنایی با آداب معاشرت، سلیقه غذایی، ایما و اشارات و حتی تصورات ذهنی از مفاهیم عینی مانند نان، نوشیدنی، دعوت، رنگ‌ها و بسیاری از جنبه‌های روزمره زندگی عادی، برای زبان‌آموز مشکل‌ساز خواهد بود. البته واقعیت این است که تعامل با فرهنگ بیگانه، برخلاف ادعاهای موجود، ساده و در همه موارد امکان‌پذیر نیست «چرا که بین فرهنگی بودن کار همیشه ساده‌ای نیست» (فرائتنس، ۱۹۹۷، ص ۴۴).

به منظور ارائه تصویری واقعی از ابعاد مختلف زندگی در جامعه زبانی مقصد و آشنایی زبان‌آموزان با کلیات مربوط به فرهنگ آن، در برنامه درسی مراکز و مؤسسات آموزش زبان واحدهایی تحت عنوان آشنایی با فرهنگ و جامعه در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب زبان‌آموزان همزمان با آموزش زبان، با جنبه‌هایی از فرهنگ مقصد نیز آشنا می‌گردند. فرهنگ یک جامعه زبانی، حوزه گسترده و متنوعی را شامل می‌شود، به عنوان مثال آداب و سنت‌های ملی، تاریخ، سیاست، جغرافیا، اخلاق و رفتار و به طور کلی «کلیه جنبه‌هایی که یک زبان‌آموز نیاز دارد تا خود را در یک کشور خارجی، کمتر بیگانه احساس کند»، در زمره فرهنگ و جامعه زبان مقصد قرار می‌گیرد (بیشف و دیگران، ۱۹۹۹، ص ۷). از دیدگاه تربیتی، اهداف درس آشنایی با فرهنگ و جامعه را می‌توان در ایجاد قابلیت‌های زیر خلاصه نمود (همان، ص ۶۸):

مداقه بیشتر در آراء و نظرات خود به منظور شناخت بهتر دیگران

مقایسه فرهنگ خودی با فرهنگ بیگانه به منظور شناخت بهتر خود

رفع سوء تفاهمات و برداشت‌های منفی نسبت به فرهنگ بیگانه

توانایی تحمل آراء و عقاید دیگران

نگاه به خود از جایگاه بیگانه

استفاده از مقولات فرهنگی به عنوان انگیزه‌ای برای آموزش بهتر زبان، بیش از پیش مورد توجه متخصصان آموزشی و تربیتی قرار گرفته

است. تشابهات و اختلافات فرهنگی میان جوامع زبانی مبدأ و مقصد، موضوع مناسبی را فراهم می‌سازد تا زبان‌آموزان با استفاده از آن به طرح دیدگاه‌ها و افکار خود و در نتیجه به بحث و تبادل نظر با یکدیگر بپردازند. طرح دیدگاه‌های مختلف و مقایسه آن‌ها، از دو بعد موجب تسریع و پیشرفت در فرآیند زبان‌آموزی می‌گردد. از بعد اول، تبادل نظر زبان‌آموزان در محیط کلاس، مهارت‌های شفاهی آن‌ها را تقویت می‌کند و از بعد دیگر بحث و تبادل نظر موجب انگیزه بیشتر در زبان‌آموزان برای یادگیری و در نتیجه مطالعه گسترده‌تر آن‌ها در زمینه‌های مورد بحث می‌گردد. این روش علاوه بر آن‌که بر دانش زبانی آن‌ها می‌افزاید، تقویت مهارت خواندن و مهارت پنجم را نیز به دنبال دارد.

امروزه اینترنت به واسطه برخورداری از ابزارهای برقراری ارتباط جمعی و سایت‌های اطلاع‌رسانی و همچنین امتیازاتی از قبیل دسترسی بسیار ساده و سریع در برقراری ارتباط و گستردگی جغرافیایی، امکاناتی را برای ایجاد و تعمیق مهارت پنجم در آموزش زبان فراهم نموده است. در واقع اگر در دهه‌های گذشته، مقولات فرهنگی اغلب به دلیل بی‌توجهی نسبت به دیگران، خودمحوری، عدم دسترسی به منابع، زمان بر بودن برقراری ارتباطات و محدودیت‌های موجود در تعامل زبان‌آموزان با خارجی‌زبانان، مورد توجه قرار نمی‌گرفتند و یا نسبت به مهارت‌های چهارگانه در اولویت پایین‌تری قرار داشتند، امروزه وجود امکانات وسیع اینترنت و قابلیت آن‌ها در ایجاد ارتباطات گسترده و فراتر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی، پرداختن به مهارت پنجم و تعامل (تقریباً) حضوری زبان‌آموزان با فرهنگ و جامعه زبان مقصد و در نهایت حرکت از خودمحوری به خود انتقادی و شناخت بهتر خود و دیگران را ممکن ساخته است.

به منظور استفاده از بستر ارتباطی اینترنت در انتقال مهارت پنجم، پروژه‌های مختلفی در مراکز آموزش زبان از جمله پروژه eTandem طراحی شده است. این پروژه‌ها که بخشی از برنامه درسی برخی مراکز آموزش زبان را تشکیل می‌دهند، به دو صورت قابل اجرا می‌باشند. در حالت اول، دو زبان‌آموز که هر کدام به زبان مادری متفاوتی تکلم می‌کنند، از طریق زبان خارجی مشترک و با استفاده از امکانات بستر اینترنت یعنی محیط‌های چت و پست الکترونیکی به ارتباط با یکدیگر می‌پردازند. از آنجاکه این زبان‌آموزان، غالباً شناخت کاملی نسبت به یکدیگر و نیز فرهنگ مقصد ندارند، مواردی از قبیل ملیت، زادگاه، علائق فرهنگی، اعتقادات مذهبی و غیره، موضوعات جالبی را برای برقراری ارتباط بین زبان‌آموزان و در نتیجه آشنایی آن‌ها با فرهنگ و جامعه زبان مقصد از یک سو و فرهنگ و جامعه هر یک از طرفین گفتگو از سوی دیگر فراهم می‌آورد.

در حالت دوم، زبان‌آموزان با گویشوران زبان مقصد ارتباط زبانی و فرهنگی برقرار می‌کنند. این نوع ارتباط به دلیل تعامل مستقیم دو فرهنگ بومی و مقصد، در آشنایی زبان‌آموزان با مقولات فرهنگی جامعه زبان بیگانه و درک گویشوران آن زبان تأثیر به مراتب بیشتری دارد. استفاده از اینترنت در برقراری ارتباط بین زبان‌آموزان و گویشوران زبان مقصد، علاوه بر بعد شفاهی، جنبه کتبی ارتباط را نیز در بر می‌گیرد. ضمن آنکه سرعت برقراری ارتباط در اینترنت موجب مزیت چت و پست الکترونیکی بر مکاتبات پستی شده است. ارتباط کتبی علاوه بر تقویت مهارت نوشتاری، می‌تواند به عنوان امکانی برای رفع اشتباهات دستوری و املایی مورد استفاده قرار گیرد. نقش اطلاع‌رسانی اینترنت از دیگر قابلیت‌های استفاده از این بستر در راستای مهارت پنجم و به تعبیری مهارت بین فرهنگی می‌باشد. سایت‌های اطلاع‌رسانی مختلف در اینترنت از جمله سایت‌های معرفی مراکز دیدنی، دانشگاه‌ها و مکان‌های عمومی نظیر بانک، راه آهن و فرودگاه اطلاعات جالبی را درباره ابعاد مختلف زندگی در جامعه زبان مقصد در اختیار زبان‌آموزان قرار می‌دهند. جدول زیر نگاهی گذرا به مهارت پنجم در دو بستر سنتی و آموزش نوین حضوری می‌پردازد.

جدول شماره ۱

فاکتور	پارامتر	c-Learning (classroom-Learning)	o-Learning (online-Learning)
دانش (محتوا)	گسترش	محدود- وابسته	(تقریباً) نامحدود - تقریباً وابسته
آموزش	ارائه	حضوری، (اکثراً) یکجا	حضوری، درخواستی، جزء به جزء
	شیوه	معلم‌محور، متغیر	متعلم‌محور، متغیر
نگرش	محیط	بسته	باز (تعریف‌شده) و متغیر
	دسترسی	بسیار محدود	نامحدود

بر اساس جدول فوق، پارامتر گسترش که به ارائه معلومات و اطلاعات در خصوص فرهنگ و جامعه زبان مقصد اختصاص دارد، در آموزش سنتی از محدودیت برخوردار است. این امر از یک سو به حجم مشخص و محدود مطالب موجود در منابع آموزشی چاپی و از سوی

دیگر به زمان محدود آموزش در کلاس بر می‌گردد. همچنین آشنایی زبان‌آموز با مقولات فرهنگی جامعه مقصد منحصر به میزان مطالبی است که بسته به شیوه آموزش زبان از سوی معلم در اختیار وی قرار می‌گیرد. بر خلاف آموزش سنتی، محیط باز اینترنت و دسترسی نامحدود به سایت‌های اطلاع‌رسانی مختلف از یک سو و به کارگیری چت و پست الکترونیکی از سوی دیگر، دستیابی زبان‌آموز به حجم انبوهی از اطلاعات مربوط به ابعاد مختلف جامعه مقصد را امکان‌پذیر ساخته است. ضمن آنکه تعامل وی با مقولات فرهنگی مقصد نیز به طور مستقیم و بدون نیاز به واسطه یعنی معلم صورت می‌گیرد. در این حالت زبان‌آموز با ورود به سایت‌های مختلف، خود را در محیط جامعه زبان مقصد احساس می‌کند و بدین ترتیب فرهنگ مقابل را بهتر درک می‌کند، حال آنکه در بستر سنتی، آشنایی زبان‌آموز با ویژگی‌های فرهنگی زبان مقصد بیشتر بر اساس گفته‌های معلم صورت می‌گیرد. از آنجا که شیوه یادگیری در آموزش نوین حضوری، متعلم محور است، بنابراین زبان‌آموز می‌تواند بر اساس نیازها و علائق به گسترش معلومات خود در زمینه فرهنگ و جامعه زبان مقصد بپردازد. این امر در مورد کلاس‌های سنتی غالباً به دلیل وجود علائق مختلف و سلیقه‌های شخصی هر یک از زبان‌آموزان امکان‌پذیر نیست و معمولاً مطالب مربوط به فرهنگ مقصد به صورت کلی ارائه می‌گردد.

نتیجه‌گیری

ایجاد و تعمیق مهارت‌های چهارگانه و اصلی زبان‌آموزی، همواره در بستری فرهنگی صورت می‌پذیرد. عدم توجه ناخواسته به بعد فرهنگی آموزش زبان در هر دو بافت زبان مادری و بیگانه، عدم تسلط و اشراف بر نحوه استفاده از زبان را، حتی در قالب ابزاری آن به دنبال دارد. در راستای تکمیل ابعاد زبان‌آموزی، مهارت بین فرهنگی ابتدا در قالب بحث‌های نظری متفرقه و سپس با ترمینولوژی مهارت پنجم جایگاه خود را در ادبیات آموزش زبان پیدا نمود. این مهارت به دلیل فراهم نمودن زمینه فکری لازم و آماده‌سازی زبان‌آموز در تعامل منطقی با فرهنگ جامعه مقصد، به عنوان عاملی مؤثر در رشد کیفی آموزش زبان و شناخت بهتر از خود و بیگانه در بستر آموزش سنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. فناوری اطلاعات و ارتباطات با ارائه امکانات مختلف و بسترسازی آموزش نوین حضوری، زمینه مناسب‌تری را برای ایجاد و تعمیق مهارت پنجم هم سو با فاکتورهای دانش، آموزش و نگرش در محیط دیجیتال فراهم آورده است.

منابع

- 1- روبینز، آ.اچ، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق شناس، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- 2- Bischof, M./Kessling, V. et al, *Landeskunde und Literaturdidaktik*, Berlin, Langenscheidt, 1999.
- 3- Bußmann, H., *Lexikon der Sprachwissenschaft*, Stuttgart, Alfred Kröner Verlag, 2002.
- 4- Franz, M., *Entwicklungspolitische Bildungsarbeit an Österreichs Universitäten II, Endbericht*, <http://gewi.kfunigraz.ac.at/~franzm/epboeu/studien/II/glob.doc>, 1997.
- 5- Januleviciene, V./ Kavaliauskiene, G., "Promoting the fifth skill in teaching ESP". In: *ENGLISH FOR SPECIFIC PURPOSES (ESP WORLD)*, www.esp-world.info/contents.htm, 2002.
- 6- Nord, Ch.: "Übersetzen als fünfte Fertigkeit". In: *INFODaF*, B.12, 1999, 60-65.
- 7- Nováková, T., „Ein kurzes Plädoyer für das unterrichtliche Dolmetschen“. In: *Zeitschrift des Germanisten- und Deutschlehrervereins der Tschechischen Republik*, www.sgun.cz/images/sgun40.pdf, 2004.